



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَيَّنَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴) وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

﴿(۲۵)﴾

بعد از اینکه فرمود عده‌ای به جای حق شناسی در برابر رحمت به ناسپاسی مبتلا هستند و از آن جهت که منشأ هر خطا حبّ دنیا است «حبّ الدنيا رأس كل خطيئة» و رأس كل خطيئة هم حبّ الدنيا است دنیا را برای ما تشریح می‌کند اگر قرآن کریم کتاب هدایت و موعظه است معلّم کتاب و حکمت هم هست ﴿يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ﴾ که قهراً اخلاقش يك اخلاق تحليلی است موعظه‌اش يك موعظه تعلیلی است می‌فرماید محبّت دنیا رأس كل خطيئة است این را مرحوم کلینی رضوان الله تعالى عليه از معصومین نقل کرده است فریقین هم این را نقل کردند دنیا را هم مشخص می‌کند که دنیا چیست آن دنیایی که محبّت او رأس كل خطيئة است و مذمّت شده است و پرهیز از او در لسان تقوی طرح می‌شود عبارت از آسمان و زمین و دریا و صحرا و امثال ذلك نیست اینها موجودات این نشئه هستند در قبال موجودات نشئه آینده، مخلوقات الهی هستند مانند مخلوقات آخرت همه اینها آیات الهی هستند مانند موجودات آخرت و همه اینها به بهترین وجه و زیباترین وجه خلق شدند مانند آخرت زیرا فرمود ﴿الَّذِي أَحْسَنَ

كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١﴾ هر چیزی را که آفرید زیبا آفرید پس آسمان، آیت حق است آنطوری که آسمان قیامت، آیت حق است درختهای دینا آیات الهی هستند همانطوری که درخت آخرت آیت الهی است هیچ کدام از اینها مذموم نیست آنچه که مذموم است دنیا است دنیا چیست که مذموم است می‌فرماید که مثلاً يك کسی تلاش و کوشش می‌کند به يك سمتی برسد حالا یا در سمتهای حوزوی یا دانشگاهی یا سمتهای اجرایی یا تقنینی یا سیاسی و مانند آن این دو جور است يك وقتی می‌خواهد خدمتی بکند و مشکل مردم را حل بکند نظام اسلامی را تقویت بکند معارف الهی را منتشر بکند این روح و ریحان است این شخص اصلاً در دنیا نیست این همیشه در آخرت است با اینکه مرتب مشغول کار هست شاید بیش از دیگران هم کار می‌کند برای تولید کردن چه در دامداری چه در کشاورزی چه در صنعت یا چه در مسائل سیاسی و توسعه سیاسی این اصلاً در دنیا نیست همیشه در آخرت است این همان بیان نورانی امیرالمؤمنین سلام الله علیه است که شامل حال توهم شده است که فرمود «قلوبهم فی الجنان و أجسادهم فی العمل» دلهای آنها در بهشت است و بدنهای آنها در کار امام راحل رضوان الله تعالی علیه اینچنین بود این شهدا اینطور بودند بسیاری از مجروحان جنگی اینطور بودند بسیاری از آزاده‌ها اینطور بودند بسیاری از فاتحان اینطور بودند اینها مرتب در تلاش و کوشش هستند برای حفظ کشور و اینها در آخرت هستند در دنیا نیستند یا آن کشاورزی که برای تولید دارد تلاش می‌کند آن دامدار همچنین سایر مسئولین، اینها همیشه در آخرت هستند در دنیا نیستند يك وقت است يك کسی خدای ناکرده برای اینکه به يك پست و میز و مقام و جاهی برسد این تلاش و کوشش می‌کند به عنوان اینکه حالا هدف وسیله را توجیه می‌کند از هر جایی چه حق چه باطل، خودش را معرفی می‌کند تا به جایی برسد وقتی هم که به جایی رسید حلال و حرام برای او یکسان است فرقی نمی‌کند اگر به حرام

رسید بیان نورانی حضرت امیر سلام الله علیه است مثل اینکه به حریر و پرنیان و طلح منضود و ظلّ ممدود رسید در نهج البلاغه هست که وقتی يك عده به مال حرام دسترسی پیدا کردند فرمود مثل طلح منضود و ظلّ ممدود و اینها است مثل نعمتهای بهشت لذت می‌برند و این را غنیمت تلقی می‌کنند بعد هم گاهی مشکل برایشان پیش می‌آید با رشوه حل می‌کنند یا به زندان می‌افتند یا دوباره سقوط می‌کنند دوباره صعود می‌کنند سرانجام پیر می‌شوند و در آستانه رفتن هستند اینها چیزی دستشان نیست يك تل از خلاف را پشت دوششان دارند که ﴿وَلْتَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِجَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾^۲ یحمل اسفاراً مع اسفارهم يك بار سنگینی به دوششان است اینها را ذات اقدس اله موعظه کرده، بیان کرده، حلال و حرامش را ذکر کرده وعده و وعیدش را ذکر کرده اطاعت و عصیانش را ذکر کرده، ثواب و عقابش را ذکر کرده، بهشت و جهنمش را هم ذکر کرده همه را در این دو گروه مشخص کرده، این دو گروه را گذشته از اینکه حکمشان را بیان کرده، اطاعت و عصیانشان را بیان کرده، ثواب و عقابشان را بیان کرده، وعده و وعیدشان را بیان کرده مدح و قدحشان را بیان کرده و در نتیجه بهشت و جهنمشان را بیان کرده، مثل هم زده که اینها از راه مثل بفهمند کار دنیا چیست کار آخرت چیست مثلهای دنیا هم يك مثلهای کارهای خوب در قرآن مشخص شد مثلهای کارهای بد هم در قرآن مشخص شد کارهای بد می‌شود دنیا، کارهای خوب می‌شود آخرت، آنچه که در این آیه مطرح است نیازدگی همین بازیها و باندبازیایی که شما احیاناً می‌بینید این می‌شود دنیا، حالا فرق نمی‌کند چه کسی در لباس روحانیت باشد چه در لباس دیگر چه در حوزه باشد یا غیر حوزه، این شیطان بالاخره همه را فریب می‌دهد ﴿لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾ اینطور نیست که حالا در يك جایی باشد در جای دیگر نباشد این دو طائفه از آیات را خوب ملاحظه بفرمایید که مثل غیر از ممثّل

است می‌فرماید مثل دنیا این است منحصر هم کرده که غیر از این هم نیست فرمود ﴿إِنَّمَا مِثْلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ مثل می‌زند دنیا را مثل چی؟ مثل بارانی که از بالا بیاید از آسمان بیاید و روئیدنیهای زمین با او مخلوط بشوند آن بذره‌های قبلی، آن ریشه‌های قبلی با این باران مناسب مخلوط می‌شوند و شکوفا می‌شوند و رویش می‌کنند ﴿فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ﴾ این نبات الأرض، ذات اقدس اله سهم همه را مشخص کرده، بزرگان اهل معرفت گفتند به این که بعضی از میوه‌ها و بعضی از برگ‌ها و بعضی از روئیدنیها که برای ذائقه انسان گوارا نیست یا برای شامه او گوارا نیست این يك مرزی است این يك پاسداری است يك پلیسی است که انسان به حق سایر موجودات تجاوز نکند این روزی انسان نیست اگر همه اینها نظیر برگ کاهو خوراکی بود چیزی بشر برای حیوانات نمی‌گذاشت لذا مزه‌ها را مختلف کرد طعمها را مختلف کرد رنگها را مختلف کرد تا انسان رغبت نکند نسبت به آن علف آنها سهم گاو و گوسفند است خدا معیل همه است و همه موجودات هم عائله خدا هستند ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾^۳ خیلی از میوه‌ها هستند که خاصیت‌های فراوانی هم دارند اما با ذائقه انسان سازگار نیست بوی آنها انسان را می‌رنجاند فرمودند اینها به منزله پلیس خداست این بوی بد، خوب شما همانطوری که از ناه آهو لذت می‌برید يك عده از موجودات هستند که از آن میوه لذت می‌برند آن غذای اوست این بوی بد نسبت به شامه ما پلیس آنهاست که مبادا ما نسبت به آنها دخالت بکنیم طعم بد همینطور است رنگ بدن همینطور است و مانند آن همه مرزها مشخص شده سهمیه داده که کسی روزی دیگری را غارت نکند فرمود ﴿مَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ﴾ روزی همه را داد اینطور نیست که خداوند روزی انسانها را می‌دهد روزی حیوانات را نمی‌دهد روزی هر کسی را می‌دهد منتهی در جنگل يك سلسله حیواناتی هستند که غارت‌گرند و روزی يك عده را می‌خورند در جامعه‌های غیر

عادلانه هم که فقر و تبعیض و فساد رواج دارد آنها هم همینطورند که روزی يك عده را به يك عده دیگر می دهند ﴿مَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ﴾ فرمود روئیدنیها می روید ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا﴾ وقتی زمین زیور خودش را گرفت و به تن بست و آرایش یافت ﴿وَأَزَيَّنَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا﴾ اهل این زمین فکر می کردند کسی که صاحب آن باغ است صاحب آن مزرعه هست فکر می کند که حالا امسال درآمد خوبی دارد پائیز خوبی دارد ﴿أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا﴾ حالا یا صاعقه می آید یا سیل می آید یا زلزله می آید یا حوادث دیگر می آید یا ملخ می آید هرچه هست بالاخره یا میکربهای دیگر می آید شب یا روز ﴿فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا﴾ ما يك وقتی سرهای اینها را قطع می کنیم يك وقتی نه اینها را ریشه کن می کنیم این ریشه کن کردنها را می گویند مستأصل یعنی اصلش برداشته شد فلان کس مستأصل شد مستأصل شد یعنی ریشه کن رشد دیگر بی اصل است دیگر امید اینکه بعد رشد بکند نیست فرمود ما طوری اینها را مستأصل و محصود و ریشه کن می کنیم که جایش هم صاف می شود اصلاً معلوم نیست دیروز در اینجا بوده اند ﴿كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ﴾ بعد می فرماید آیات خودمان را به صورت شفاف و مفصّل بازگو می کنیم تا صاحب خردان تفکر کنند این ترجمه این آیه است این را که بررسی می کنید می بینید به این که دنیا را به این وضع یاد شده تشبیه کرد معلوم می شود آمدن باران، رویش گیاه، تقسیم روئیدنیها به غذای انسان و غذای دام و زیور زمین، تزین زمین، اینها هیچ کدام دنیا نیست، برای اینکه دنیا را به این دارد تمثیل می کند، تشبیه می کند اینها يك زندگی عادی است اینها آیات الهی است اینها هیچ کدام دنیا نیست خطر نیست منشأ خطر نیست اما اگر کسی نه، به دنبال پست و مقامی می رسد که به اینها دسترسی پیدا کند آن دنیا است فرمود اگر کسی تلاش و کوشش کرد که به پست و مقام برسد، می رسد ولی همین که می خواهد لذت ببرد می بیند بساطش برچیده می شود آن يك امر وهمی، شبیه این امر عینی است فتحصل که آسمان و زمین و حوادث و رخدادها اینها دنیا نیست

که «حبّ الدنيا رأس كل خطيئة» يك کسی می دود برای پست، آن دنیاست آن بر فرض برسد همین که می خواهد يك کاری انجام بدهد بساطش برچیده می شود این مثل چون غیر از ممثل است معلوم می شود دنیا چیز دیگر است آفتاب و زمین و بارش و باران و اینها نیست در سوره مبارکه یونس که الآن مورد بحث است به این صورت آمده در سوره کهف هم همین مطلب به این صورت یاد شده است در سوره کهف آیه ۴۵ به این صورت بیان شده ﴿واضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کما أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الأرض فأصبح هشیماً﴾ هشیم یعنی درو شده به معنی مهشوم است، هاشم را که هاشم گفتند برای اینکه آن بزرگوار این غذاها را تکه تکه می کرد قطعه قطعه می کرد در آن سالی که قحطی و خشکسالی که باران نیامده بود این غذاها را تکه تکه می کرد روی همان کوههای مکه می گذاشت برای پرنده ها این از اجداد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است اینها اینطور بودند در جاهلیت، اینها از فرزندان بزرگ و بزرگوار ابراهیم خلیل هستند اینها نه تنها به مستمندان خودشان می پرداختند در مکه خوب می دانید آن جا يك منطقه ای است سوزان، گرمسیر و بی آب و علف است در حقیقت غیر ذی زرع است اگر بارانی نباید مثلاً و چیزی ظهور نکند خوب آن بالای کوه چیزی روئیده نمی شود آن پرنده ها پناهگاهی ندارند این بزرگوار هاشم این گوشتها و این غذاها را تکه تکه می کرد روی دامنه های کوه می گذاشت و این پرنده ها گرسنه نماند لذا شده هاشم، هشیم که فعیل است به معنی مهشوم است مهشوم یعنی مقطوع، تکه تکه شده فرمود ﴿فأصبح هشیماً تذروه الریاح و کان الله علی کل شیءٍ مقتدرًا﴾ این در سوره مبارکه کهف. آیه ۱۳۱ سوره مبارکه طه این است فرمود ﴿ولا تمدن عینیک إلی ما متّعنا به ازواجاً منهم﴾ فرمود مبادا به این که در دست دیگران است نگاه نکنید بالاخره آدم را سیر نمی کند انسان اگر قانع باشد حیات طیبه است ﴿فلنحینه حیاة طیبة﴾ که در سوره مبارکه نحل است این از وجود مبارک امیرالمؤمنین سلام الله علیه رسیده است که هی القناعة یعنی اگر

آدم واقعاً طوری باشد که با قناعت زندگی کند همسر او، فرزندان او قانع باشند حیات طیب مال اینهاست از این مرز که بگذریم هیچ چیزی بشر را سیر نمی‌کند دائماً گرفتار هل من مزید است اینطور نیست که اگر داشته باشد بگوید این مقدار بس است خوب به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود چشمهایت را باز نکن به طرف کسی که ما شکوفه دنیا را به اینها دادیم ﴿وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنُكَ إِلَىٰ مَا مَتَعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾ ما با چه متمتعشان کردیم آن متاعی که ما به اینها دادیم چیست؟ ﴿زهرة الحياة الدنيا﴾^۴ زهرة و زهر مثل قمره و قمر یعنی شکوفه، ازهار یعنی شکوفه‌ها این کتابی که مرحوم جزایری نوشته زهر الربیع یعنی شکوفه بهار، خوب فرمود این شکوفه است هرگز دنیا برای کسی میوه نمی‌شود اصلاً این‌جا، جای سرد است آن که این دنیا را آفرید فرمود اینجا سردسیر است جای سرد سیر که نه جای کشاورزی است نه جای باغداری است شما بالاخره یا اهل بیلاق هستید یا بیلاق رفتید در منطقه‌های سردسیر، می‌دانید اگر يك منطقه‌ای سردسیر باشد درخت میوه عمل نمی‌آید يك تابستان کوتاهی دارد همین که شکوفه در آن فصل تابستان خودش را نشان داد پائیزی زودرس، می‌رسد باز هم سرمای زودرس بساط شکوفه را برمی‌چیند در منطقه‌های سردسیر، نزدیک‌های قله آنجا اصلاً درخت میوه نمی‌کارند درخت جنگلی می‌کارند فرمود دنیا جای سردسیر است برای هیچ کسی میوه نمی‌شود شما ببینید غالب اینها که در این باندهای سیاسی هستند آخر پشیمان می‌شوند و منصرف می‌شوند و استعفا می‌دهند اما يك وقت است يك کسی مثل امام است تا آخرین لحظه در آخرت زندگی می‌کند این خیلی فرق می‌کند حالا برسیم به آن طایفه دوم هنوز ما در طائفه اول هستیم طائفه اول روایاتی است که دنیا را تشبیه می‌کند به شکوفه، معلوم می‌شود که شکوفه، دنیا نیست تشبیه می‌کند به آنجا که باران می‌آید و روئیدنیها می‌رویند همین که صاحبش خیال می‌کند که به مقصد

رسیده است بساطش برچیده می‌شود پس معلوم می‌شود کشت و زرع و دانداری و اینها که مَثَل هستند دنیا نیستند چون دنیا مَثَل است آیه سوره مبارکه حدید تقریباً مثال و مَثَل را کنار هم جمع کرده ملاحظه فرمایید اینها در فرمایش مرحوم شیخ بهایی **﴿رضوان الله علیه﴾** هست که ایشان از این آیه سوره مبارکه حدید استفاده کرده که دنیا پنج مرحله دارد دیگر آیه ۲۰ سوره مبارکه حدید این است **﴿اعلموا أنّما الحیاة الدّیّا لعب﴾** يك، **﴿و لهو﴾** دو، **﴿و زینة﴾** سه، **﴿و تفاخر بینکم﴾** چهار، **﴿و تکاثر فی الأموال والأولاد﴾** پنج، فرمود انسان اگر در دوران کودکی و خردسالی است که لعب است يك کمی رشد کرده، نزدیک نوجوانی می‌رسد لهو است یا جوانی يك کسی دیگر حالا دوران بالندگی به خودآرایی می‌رسد و پوشیدنی‌های خوب به داشتن وسایل خوب این زینت است موی سرش را درست بکند بدنش را درست بکند لباسش را درست کند با آئینه يك ساعت ور برود همین، يك وقتی است به مقامی می‌رسد میانسالی، سمتی دارد ریاستی دارد وزارتی دارد این تفاخر بینکم يك وقت است پیر می‌شود همه اینها را گذاشته کنار فقط می‌گوید این مقدار دارم همین این مقدار در بانک دارم این مقدار نوه دارم این مقدار نبیره دارم این مقدار عشیره دارم این تکاثر است دیگر بهره‌های لعب و لهو و زینت و تفاخر دیگر یادش نیست فرمایش مرحوم شیخ بهایی این است که طبق این آیه، دنیا پنج قسمت است مال پنج مقطع سنّی، دنیا این است آن وقت این دنیا تشبیه می‌شود به این که **﴿کمثل غیثٍ أعجب الکفار نباته﴾** کفار را گفتند به معنی زراع است چون کافر لغتاً یعنی ساتر، کَفَر یعنی سَتَر این زارع چون این زرع را، این بذر را در دل خاک مستور می‌کند می‌گویند کَفَره به این مناسبت برخی کفار را به زراع معنی کردند و این زراع خوششان می‌آید وقتی باران ببارد وقتی که این روئیدنها روئید **﴿ثمّ یهیج﴾** ^۵ هیجان زده **﴿فتراه مصفراً﴾** ^۶ زرد می‌شود **﴿ثمّ یکون حطاماً﴾** ^۷ حطام این کاههای قطع شده و

بریده شده، این مال این اَمّا ﴿و فی الآخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان﴾ بعد فرمود ﴿وما الحیوة الدنیا إلاّ متاع الغرور﴾ فریب فریب دیگر موجود واقعی نیست که غرور حقیقی ندارد که پس اینکه تشبیه می فرماید تمثیل می فرماید مثل بارانی است که می آید بعد باغدار را یا دامدار را خوشحال کند بعد بساطش برچیده می شود معلوم می شود این رخدادهای مثل است نه ممثّل اینها دنیا نیست. پس آیه محل بحث در سوره یونس آیه سوره مبارکه کُفّ، آیه سوره مبارکه طه، آیه ۲۰ سوره مبارکه حدید، که تقریباً از یک نظر جامع است اینها طائفه اولی را تشکیل می دهند که دنیا را تمثیل می کند تشریح می کند با مثل مشخص می کند در قبال، یک سری طائفه دیگر است که کارهای معنوی و کارهای اخروی و دینی را تمثیل می کند معلوم می شود که اگر کسی اهل آن کار بود دیگر در دنیا نیست این همان بیان نورانی حضرت امیر که فرمود «قلوبهم فی الجنان و أجسادهم فی العمل» فرمود آیه ۲۶۵ سوره مبارکه بقره که از این طایفه در قرآن کریم کم نیست فرمود ﴿و مثل الذین ینفقون أموالهم ابتغاء مرضات الله و تثبیتاً من أنفسهم کمثل جنّة برّوة أصابها وابل فاقت أكلها ضعفین فإن لم یصبها وابل فطلّ والله بما تعملون بصیر﴾^۸ آن آیه معروف هم که ﴿ینفقون أموالهم فی سبیل الله کمثل حبّه أتبت سبع سنابل﴾ هم هست خوب این آیه می فرماید آنها که در راه خدا انفاق می کنند، کارهای خیر می کنند حالا یا مالشان را صرف می کنند یا وقتشان را صرف می کنند برای جلب رضای خدا و برای تثبیت موقعیتشان، این را ﴿تثبیتاً من أنفسهم﴾ نظیر همین ﴿إن أحسنتم أحسنتم لأنفسکم﴾^۹ است حالا اگر درخت عاقل بود و با شعور بود و می توانست حرکت کند از جای خود برمی خاست می رفت یک سطل آب از رودخانه می آورد به پای خود می ریخت آیا این درخت به باغبان

۶ - حدید، ۲۰.

۷ - حدید، ۲۰.

۸ - بقره، ۲۶۵.

۹ - اسراء، ۷.

خدمت می‌کرد یا به خودش فرمود این درخت دارد جایگاه خودش را تثبیت می‌کند فرمود عمل خیر مثل آن است که شما يك ظرف آب به پای نهال هستی خودتان ریختید ﴿و تثبتاً من أنفسهم﴾^{۱۰} این است که در حوادث غمی‌لرزی به هر حال چهار تا امتحان پیش می‌آید اصلاً ما هر روز در معرض امتحان هستیم حالا جوان‌ها يك طور، پیرها يك طور، عالم‌ها يك طور، غیر عالم يك طور يك انسان ثابت قدم که ریشه دارد در دین و عقیده چون تثبیت شده است موقعیتش تثبیت شده است این غمی‌ترسد فرمود عمل خیر نقشش این است که موقعیت خود آدم را تثبیت می‌کند ﴿و تثبتاً من أنفسهم﴾ خوب مثل این حقیقت ﴿کمثل جنّة﴾^{۱۱} مثل يك باغی است که در يك جای برجسته‌ای باشد خوب يك وقت است که این باغ در دامنه این کوه است در دامنه تپه است آن باغها آن درختهایی که در دامنه تپه هستند اگر یا در قسمت غرب یا در قسمت شرق نیمی از روز بالاخره از آفتاب محروم‌اند اما اگر روی این تپه باشد بالاخره صبح تا غروب آفتاب دارد باران هم که بیاید اوّل مال اوست آفتاب هم که بتابد اوّل مال اوست اگر يك جایی برجسته باشد سایه‌ای نداشته باشد تمام آن آفتابها مال اوست تمام بارانها مال اوست و يك دامنه کوهی نیست محصور نیست محبوس نیست ربوة یعنی برجسته در يك جای بلندی ﴿کمثل جنّة﴾ مثل باغی که جای بلندی است زیر دیوار نیست زیر سنگ و کلوخ نیست ﴿أصاها و ابل﴾ باران شدید، بارش باران تند، ﴿فاتت أكلها ضعفين﴾ میوه‌اش دو برابر است حالا اگر باران و ابل نبود باران فراوان نبود ﴿فإن یصبها و ابل فطل﴾ باران ریز بالاخره می‌آید ﴿والله بما تعملون بصیر﴾^{۱۲} خوب کار خیر، مثل این است معلوم می‌شود کار خیر این که دنیا است که، دنیا بالاخره باغ دارد زمینهای برجسته دارد باران و ابل دارد باران طل دارد محصول دو برابر دارد

۱۰ - بقره، ۲۶۵.

۱۱ - بقره، ۲۶۵.

۱۲ - بقره، ۲۶۵.

محصول کمتر دارد این همه‌اش دنیاست یعنی حیات دنیاست نه دنیایی که لعب و لهو، معلوم می‌شود کار آخرت مثل این است معلوم می‌شود کار آخرت، دنیا نیست وگرنه مثال و ممثّل می‌شود، کارهای معنوی مثل این است نه خود این، این دنیاست پس در دو طرف خیر و شرّ، حسنة و سيئة، اطاعت و عصیان، مثلهایی در قرآن ذکر می‌کند که یکی‌اش می‌شود حقیقت یکی‌اش می‌شود لهو و لعب، یکی می‌شود نثار و ایثار، یکی می‌شود غرور و فریب و سراب و امثال ذلك آن آیه معروف که اگر کسی ﴿يَنْفَقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةِ أُنْتَبَتِ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يضاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ یعنی آیه ۲۶۱ و هم‌چنین ۲۶۲ آن هم همینطور است مثل کسی که در راه خدا اتفاق می‌کند این است معلوم می‌شود يك كاری که يك آدم خیر دارد می‌کند دنیا نیست يك كار آخرت است این شخص الآن در آخرت است که «قلوبهم في الجنان و أجسادهم في العمل» این دیگر لهو و لعب و زینت و تفاخر و تکاثر نیست این کوثر است کوثر در دنیا نیست آن که در دنیاست در این دنیایی که «حبّ الدنيا رأس كل خطيئة» آن تکاثر است بعد از اینکه فرمود وضع دنیا این است ﴿إِنَّمَا مِثْلُ الْحَيَاةِ﴾ در آیه ۳۲ سوره مبارکه أنعام این است که ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ دنیا جز بازی چیز دیگری نیست يك وقت، يك کسی است که عمری در ریاست است در معاونت است در مشاورت است و در آخرت است در دنیا نیست اصلاً، اینها هم کم نیستند يك وقت است نه يك کسی يك چند سالی در این کارها تلاش و کوشش می‌کند همیشه دستش خالی است این به دنبال تکاثر است آن به دنبال کوثر است این به دنبال دنیاست آن به دنبال آخرت است این شخص ولو عقله في لعب و لهو و بدنه في زينة و تفاخر آن یکی قلبه في الجنة و بدنه في العمل، خوب خیلی فرق می‌کند این حرفها جزو معارف قرآن کریم است معنای دنیا چیست؟ که آدم اگر دنیا را بشناسد مواظب خودش و دیگران هست «حبّ الدنيا رأس كل خطيئة» اینها مشکل جامعه ماست هم مشکل دولت ماست هم مشکل ملت ما، اگر

واقعاً کسی اینها را بداند راحت است دیگر عمداً با خودش بازی نمی‌کند خوب این آیه مورد بحث هم به صورت
 إِنَّمَا بُوِدَ حَصْرٌ بُوِدَ. آیه ۳۲ سوره مبارکه انعام هم همین است ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهُوَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ
 لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ اینها نشان می‌دهد به این‌که آنچه که ما کم داریم شناخت مسئله دنیاست چند سؤال شده
 مربوط به روزهای قبل بود که ما آنها را یادداشت کردیم قرار بود روز چهارشنبه بحث بشود نشد این بود که در
 عصر ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه عده‌ای با نگاه به دست‌شان از غیب باخبر می‌شوند بله این نقل شده که
 بله بالاخره آنها از غیب باخبر می‌شوند ولو با نگاه دست‌شان این در روایات است ولی بالاخره به برکت حضرت،
 شاگردان او، اصحاب او، مؤمنان خاص همان «فَاتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» آن بحث ظهور می‌کند البته
 این معنایش این نیست که از علم و پیشرفت صنایع و حِرَف علمی بهره نمی‌برند خوب آنجا که پیشرفت صنایع
 همراهی می‌کند بهره می‌برند آنجا که از امدادهای غیبی از نیتها با خبر بشوند ممکن است از امدادهای غیبی کمک
 بگیرند اینطور نیست که از پیشرفتهای صنایع و حِرَف بهره نگیرند و راه اصلاحش هم این است حالا مثلاً امام
 رضوان الله علیه يك نفر بود ظهور کرد این فضائل و مناقب را به همراه داشت حالا فرض کنید سیصد و سیزده
 شاگرد مثل امام پیدا بشود در پای رکاب حضرت، خوب خیلی می‌شود جهان اصلاح کرد حداقلش این است حالا
 ممکن است بیشتر هم باشد حالا سیصد و سیزده امام شاگرد وجود مبارك حضرت ولی عصر باشند با این بهره‌های
 غیبی که ذات مقدسش دارد یقیناً اصلاح عالم آسان است خب مطلب دیگر اینکه چطور در سوره مبارکه توبه در
 این ابعادش مفصل بحث شد که چرا بسم الله ندارد اگر همین بسم الله الرحمن الرحيم اقتضا می‌کرد که اینجا چون
 رحمت خدا سابق بر غضب هست آن رحمت الهی دستور داد که این قطعنامه با براءة شروع بشود ﴿بِرَاءةٍ مِنْ

الله^{۱۳} ﴿منتهی این بسم الله هم نیست شما نگاه بکنید معنای بسم الله این نیست که کسی بگوید ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ اینکه در روایات دارد هیچ کاری بدون بسم الله شروع نمی شود مگر اینکه بی برکت است هر کاری که می خواهید شروع کنید باید بسم الله بگویید قبلاً هم بحث شد که باید نام ذات اقدس اله باشد حالا عند الذبح او النحر کسی بگوید الله اکبر، لا اله الا الله، سبحان الله، لاحول ولا قوة الا بالله، کافیهست دیگر، آن مذبح حلال است هم ذبحش شرعی است یعنی باید نام خدا برده بشود ﴿ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه﴾^{۱۴} البته يك وقت يك کسی می گوید ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ يك کسی می گوید سبحان الله، نام خدا برده بشود گاهی سؤال می کنند که چطور دعای کامل و بعضی از ادعیه اولش بسم الله ندارد خوب اولش بسم الله دارد همین که می گوید اللهم یعنی بسم الله، الهی، بسم الله است این مناجات شعبانیه الهی، همه اش بسم الله است به نام خدا شروع می شود این برائت به نام خدا شروع می شود ﴿براءة من الله و رسوله﴾ ﴿إلى الناس يوم الحج﴾^{۱۵} با بسم الله شروع شده است منتهی خصوصیت ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ که مناسب با رحمت است این با قطعنامه اعلام انزجار، هماهنگ نیست همان بسم اللهی که امان غضب است و دستور غضب می دهد اینجا به این صورت شروع شده که ﴿براءة من الله﴾ نه رحمة من الله فتحصل که سوره مبارکه توبه بسم الله دارد به نام خدا دارد منتهی خدای قهار، شما خدای رحمان می خواهید طلب بکنید این با اعلام انزجار سازگار نیست اصلاً طلیعه سوره، قطعنامه است، قطعنامه انزجاری، نام خدا هم آمده است منتهی به عنوان منتقم ﴿إنا من المجرمين منتقمون﴾^{۱۶} شما بخواید رحمت بگویید بعد بگویید ما از شما منجریم این هماهنگ نیست ولی بگویید قهار اینچنین پیام داد منتقم اینچنین پیام دارد برای اینکه سیزده

۱۳ - توبه، ۱.

۱۴ - انعام، ۱۲۱.

۱۵ - توبه، ۳.

۱۶ - سجده، ۲۲.

سال در مکه به شما مهلت داد قبول نکردید تقریباً نه سال در مدینه به شما مهلت داد قبول نکردید تا از دست شما بر آمد شهدای اسلام را مثل حمزه سید الشهداء سلام الله علیهم اجمعین اینها را به صورت اکل الاکباد به این صورت درآوردید دیگر حالا جا برای رحمت نیست اینکه اوّل فرمود ﴿براءة من الله﴾^{۱۷} که بعد از بیست و سه سال فرمود بعد از بیست و دو سال فرمود این تقریباً سیزده سال به تعبیر بعضی از ظرفاء خورد بود نه زد و خورد جنگی نبود دفاعی نمی کردند فقط می خوردند این سیزده سال، مسلمانها در مکه فقط خوردند وقتی جنگ و گریزی، زد و خوردی، دعوایی، چالشی اینها نبود هر چه بود خوردند آن زد و خورد در مدینه بود ده سال فرمود خوب بیست و سه سال بس است دیگر هر کاری از دست شما بر آمد کردید اینجا بسم الله هست منتهی الله، منتقم، الله قهار، الهی که فرمود ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾^{۱۸} دعای کمیل، اوّلش بسم الله است مناجات شعبانیه اوّلش بسم الله است هیچ دعایی نیست مگر اینکه بسم الله است منتهی نباید بگوییم بسم الله یعنی بسم الله الرحمن الرحیم همانطوری که در فقه می گویند ﴿لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾^{۱۹} اگر کسی وقتی که دارد ذبح می کند بگوید یا الله خوب کافیست سبحان الله کافیست نام ذات اقدس اله باید برده شود اینجا هم برده شده.

سؤال: جواب: خوب آن ممکن است آثار خاص خودش را داشته باشد ولی غالب اینها حمد است یا ابتدا به حمد باید بشود یا ابتدا به بسم الله بشود این معلوم می شود که هر امری که به حمد خدا شروع نشود کذا و کذا است معلوم می شود حمد خدا هم اسم خداست نام خدا را به عنوان حمید می برند اما این سؤال که چطور بعضی مثل ریح عاصف، عاصفه گفته نشده برای آن است که عاصف وصف مختص مؤنث است نظیر حائض و طالق و در حائض و

۱۷ - توبه، ۱.

۱۸ - سجده، ۲۲.

۱۹ - انعام، ۱۲۱.

طالق تاء اضافه نمی شود چطور در اولّ سورۀ مبارکہ حجّ آمده کہ ﴿یوم تذهل کلّ مرضعة عما أرضعت﴾^{۲۰} آنجا در کتابهای ادبی ملاحظه فرمودید کہ تاء مختصّ مثل مرضع، نمی گویند مرضعه، ولی این زن دو حالت است زن شیرده را می گویند مرضع دیگر چون مرد شیر نمی دهد دیگر تاء برای فرق مؤنث و مذکر است اینجا کہ صفت مختصّ مؤنث است جا برای تاء نیست اما در حالیکہ زن دارد شیر می دهد پستان او در دهان کودک است این حالت را می گویند مرضعه اگر می فرمود تذهل کلّ مرضع عما أرضعت این لطیفه را نمی فهماند بالاخره زن شیرده مشغول شستن لباس است شستن ظرف است يك حادثه‌ای پیش آمده از کودکش غافل است اما وقتی زن، بچه در دامن اوست در بغل اوست پستان در کام اوست در چنین حالتی اگر غفلت بکند معلوم می شود حادثه خیلی مهم است آن تاء برای آن است کہ آن حالت ارضاع را بگویند یعنی حالت شیر دادن را می گویند پس غرض این است کہ مثل خیر به شرّ هر دو آمده اینجا هیچ کدام دنیا نیست اینجا آیات الهی است و کسی به زمین بد نگوید به آسمان بد نگوید به فضا و هوا بد نگوید به این من و ما بد بگوید آن هم بد بگوید یعنی پرهیز بکند بالاخره مگر بنای ما بر آن نبود کہ ما خدمت بکنیم خوب دیگری دارد خدمت می کند بسیار خوب، ما تلاش و کوششمان را کردیم کہ رأی بیاوریم خوب رأی نیاوردم ما کہ وظیفه‌مان این بود کہ عرضه بکنیم منزوی نشویم خودمان را جدا نکنیم جدا نکردیم کاندید هم شدیم تلاش و کوشش هم کردیم تبلیغ هم کردیم خوب رأی نیاوردم دیگری رأی آورده انشاءالله موفق باشد این می شود آخرت، اما حالا ما رأی نیاوردم خدای ناکرده بنشینیم تا آخر علیہ کسی حرف بزنیم این دیگر می شود دنیا. بنابراین، آدم در متن زندگی هست در متن سیاست است شد وظیفه‌اش را انجام می دهد نشد دیگر وظیفه‌ای ندارد کوتاهی نکرده، وقتی کوتاهی نکرده از چه برنجد؟ بنابراین، آخرت وضعش مشخص می شود

دنيا هم وضعش مشخص می شود نه يك كلمه كه دنيا اينطور است حوادث زياد است آدم كه از حسن و قبح پشت پرده باخبر نيست از عاقبت هم كه با خبر نيست هر كسي هرظيفه اي دارد انجام بدهد ديگر نگراني ندارد خوب فرمود دنيا اين است اما در قبالش ﴿والله يدعوا إلى دار السلام﴾^{۲۱} معلوم می شود دنيا دار الآفة است از اين تقابل می فهميم كه يكي دار السلام است و يكي دار الآفة است دار السلام، سلامة من العيب است سلامة من النفس است سلامة من المرض و كذا و كذا است حداقل چهار جهت در آخرت هست كه دار السلام است و دنيا فاقد همه اينهاست مثلاً اگر كسي امكاناتي پيدا كرده كه به آينده بهتري برسد اولاً ممكن است كه به آينده نرسد به فردا نرسد ﴿إذا جاء أجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون﴾^{۲۲} ولي آخرت اينچنين نيست آنجا وقتی ﴿لا يذوقون فيها الموت إلا الموتة الأولى﴾^{۲۳} ديگر آينده آنجا قطعي است اين يك، حالا فردا زنده ماند چو فردا برآيد به اين فكر بود كه لذت ببرد فردا خودش زنده بود ولي آن حوادث تلخ نگذاشت كه آن نعمتها به دستش برسد ولي در آخرت اينطور نيست انسان آينده داشته باشد، بماند ولي آينده اش بي ثمر باشد اين نيست، سوم نعمتهايي كه در دنيا هست بالاخره نه سالم از عيب است نه مصون از نقص، هم گرفتار نقص است هم گرفتار عيب است كمبود دارد اما نعمتهاي بهشت اينچنين نيست ﴿لهم ما يشاءون فيها و لدينا مزيد﴾^{۲۴} كمبود ندارد چهارم انسان غرق نعمت دنيا هم باشد ولي خوف فراق هست حالا بر فرض هم اين آقا عمر طبيعي بکند بالاخره می داند كه بعد از عمر طبيعي بايد رها بکند ولي آنجا ﴿خالدین فيها أبداً﴾^{۲۵} ﴿عطاءً غير مجدود﴾^{۲۶} هست غير ممنون هست مني نيست دفعي نيست براي هميشه

۲۱ - يونس، ۲۵.

۲۲ - يونس، ۴۹.

۲۳ - دخان، ۵۶.

۲۴ - ق، ۳۵.

۲۵ - جن، ۲۳.

۲۶ - هود، ۱۰۸.

است حداقل این چهار جهت عناصر محوری فرق دنیا و آخرت است باغ دنیا و آخرت است آن می شود دارالسلام، فرمود اینجا که دارالفریب، غرور است که ما شما را به دارالسلام دعوت می کنیم دارالسلام هم در جیب توست در دست توست در دهان توست نقد است نه نسیه باشد درست حرف بزن دارالسلام همین است درست نگاه بکن دارالسلام همین است چون وقتی مُردی همینها به آن صورت درمی آید باید ﴿فَلْأَنْفُسَهُمْ يَمْهَدُونَ﴾^{۲۷} یعنی آن داری که در آنجا هست با اعمال شما مزین می شود ﴿فَلْأَنْفُسَهُمْ يَمْهَدُونَ﴾ برای خودتان فرش پهن کنید حرف خوبی که زدید برای خودتان فرش بکنید يك وقتی سیدنا الاستاد امام رضوان الله علیه نصیحتی که کردند در همین مسجد اعظم در همان شبستان می فرمود به این که بعد هم این روایت را مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه در بحار نقل می کند که بعضیها در قیامت زبانشان آنقدر دراز می شود که يك عده روی زبان آنها پا می گذارند و راه می روند آدم اول تعجب می کرد که این یعنی چه بعد توضیح می دادند اینها که نیش دارند زبان درازی می کنند آبروی مردم و حیثیت مردم را بیخود و بی جهت از بین می برند در قیامت به این وضع مبتلا می شوند زبان درازی این است اگر آدم زبانش را مواظب باشد که دیگر روح و ریحان است انسان اگر درست حرف بزند يك چیز نقدی است اگر همین الآن مُرد همین الآن می بیند کجاست اینکه نسیه نیست که معلوم نیست که این زید طیب و طاهر کی می میرد که، همین که مُرد «فی روضة من ریاض الجنة» می بیند نقد است ﴿فَلْأَنْفُسَهُمْ يَمْهَدُونَ﴾^{۲۸} فرمود آنکه گفتید مثل الحیاة الدنیا این تحلیل کردیم چیزی از آن در نمی آید جز تکاثر اما ﴿والله یدعوا إلى دار السلام﴾ نامه دعوت نوشته، دعوتتان می کند می گوید آماده است بفرمایید دعوت کردن به لحاظ فطرت است به لحاظ عقل نظری هست به لحاظ عقل عملی هست به لسان انبیا هست به لسان ائمه علیهم السلام هست دعوت است بالاخره، دعوت تکوینی

ذات اقدس اله در قیامت ظهور می کند ﴿یوم ندعوا کلَّ أناسٍ بإمامهم﴾^{۲۹} هر کسی را به نام امامشان صدا می زنند می گویند علویها بیایند خوب هر کسی تابع وجود مبارك حضرت امیر بود صف می کشد ﴿یوم ندعوا کلَّ أناسٍ بإمامهم﴾ حسینیها بیایند حسنیها بیایند خوب اینها هم حضور پیدا می کنند يك عده هم حشر محبّان علی با علی، حشر محبّان دیگری با دیگری به نام امام دعوت می کنند این دیگر دعوتنامه که نیست این دعوت تکوینی است دعوت است فرمود ماینها را از قبر دعوت می کنیم ﴿فإذا هم من الأجدات إلى ربهم ينسلون﴾^{۳۰} این دعوت تکوینی است دعوت تشریعی و قراردادی که به اختیار خود آدم است در دنیا است آنجا دیگر به اختیار کسی نیست وقتی ﴿یوم ندعوا کلَّ أناسٍ بإمامهم﴾.

پایان نوار